

**The policy of Iran joining the Statute of the
International Criminal Court from the perspective of
jurisprudence and the constitution**

Zohre jafari¹

Received: 1 June 2025

Amirhossein Rahgosha²

Reception: 10 July 2025

Ali Reza Salehi³

Abstract

The International Criminal Court is considered the most important global authority with jurisdiction over important and specific international crimes under the Statute, and naturally, joining it will greatly help the executive power and the establishment of justice. In the meantime, Iran's accession to the Statute of the Court and its implementation in light of jurisprudence and the Constitution is a controversial matter. Because on the one hand, the dynamic jurisprudence of Jafari calls for a change in legal and criminal foundations, and on the other hand, the persistence of this jurisprudence, like a heavy burden, slows down movements in line with the international community. Jurisprudence is a work belonging to the early days of Islam, and it is natural that the possibility of change will decrease with the passage of time, but the jurists who were also the founders of the Constitution claim the opposite. Similarly, if Iran joins and implements the Statute, it will gain a positive and special position in the international community. To accomplish this, the Constitution, in Article 125, has granted the system established in Iran the permission to establish its relationship with the international community for the progress and prosperity of the country. Imamiyya jurisprudence is like a stone that is tied to the feet of the law and the criminal justice system to slow down its synchronization and move with unreasonable caution. This research is a descriptive analysis and is inspired by library sources.

Keywords: Constitution, International Criminal Court, Imamiyya jurisprudence, Statute, International community.

¹PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

²Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

³Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran

سیاست پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از نظر فقه و

قانون اساسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ زهره جعفری 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹ امیرحسین رهگشا 

علیرضا صالحی 

چکیده

دیوان کیفری بین المللی مهمترین مرجع جهانی دارای صلاحیت در جرایم مهم و خاص بین المللی ذیل اساسنامه محسوب می شود و طبیعتاً پیوستن به آن به قدرت اجرایی و برقراری عدالت کمک شایانی می نماید. در این بین پیوستن ایران به اساسنامه دیوان و اجرایی نمودن آن با توجه به فقه و قانون اساسی امری مناقشه برانگیز است. زیرا از یک سو فقه پویای جعفری داعیه دار تحول در مبانی حقوقی و کیفری است و از سوی دیگر ثبوت این فقه همانند دستاری سنگین باعث کندی حرکت های همگون با جامعه جهانی می باشد. فقه اثری است متعلق به اوان اسلام و طبیعی است که با گذر زمان امکان تغییر کاهش یابد ولیکن فقها که پایه ریز قانون اساسی نیز بوده اند ادعایی خلاف این امر را دارند. به همین وجه در صورت پیوستن و اجرایی نمودن اساسنامه توسط ایران، جایگاه مثبت و ویژه ای در جامعه جهانی کسب خواهد نمود. برای انجام این مهم قانون اساسی در اصل یکصد و بیست و پنجم به سیستم تاسیس شده در ایران، این اذن را اعطا نموده است که برای پیشرفت و آبادانی کشور ارتباط خویش را با جامعه جهانی برقرار نماید. فقه امامیه همانند سنگی است که بر پای حقوق و سیستم عدالت کیفری بسته شده تا سرعت همگام سازی آن را کاهش دهد و با احتیاطی غیرمعقول حرکت نماید. این پژوهش تحلیلی توصیفی می باشد و از منابع کتابخانه ای الهام گرفته است.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، دیوان کیفری بین المللی، فقه امامیه، اساسنامه، جامعه جهانی.

دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

برای ورود به بحث پیچیده ای که پیش رو داریم لازم است که مقدمه ای سنجیده طرح تا ذهن پژوهشگر به سمت بحث و نتیجه متقن حاصل از آن هدایت شود. در تعریف ابتدایی می توانیم با شناخت دیوان کیفری بین المللی آغاز بنماییم. آغازگر ایجاد سیستم عدالت کیفری در بعد فراملی، دیوان کیفری بین المللی^۱ در سال ۱۹۹۸ بود که با عنوان نخستین دادگاه دائمی بین المللی برای رسیدگی به جنایات بین المللی آغاز و تشکیل شد. این شکل گیری مدیون تلاش های بی وقفه پس از جنگ جهانی دوم بوده است و برای همگون سازی ایجاد شده است. این همگون سازی همان ساختارشناسی در ابعاد خاص محسوب می شود که با استفاده از این ساختار حکومت ها و افراد توانایی (برقراری ارتباط میان اندیشه- ایده ها و باورها-عمل) (بال و داگر، ۱۳۸۴، ص ۲۰) را به دست می آورند. ابتدایی ترین تلاش ها برای محاکمه جنایتکاران بین المللی در پیمان ورسای^۲ شکل گرفت که ویلهلم دوم حاکم آلمان به علت ارتکاب جرایمی مورد تعقیب قرار گرفت که عدم اتفاق جهانی باعث به ثمر نرسیدن این تلاش شد. پس از جنگ جهانی دوم نیز تلاش هایی برای ایجاد این وحدت جهانی شد که متعاقب آن دو دادگاه نونرنبرگ و توکیو جهت رسیدگی و محاکمه سران نظامی آلمان و ژاپن توسط پیروزمندان جنگ تشکیل شد. در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل چنین دادگاه بین المللی را مورد بررسی قرار داد لیکن جامعه جهانی هنوز به پذیرش این امر نزدیک نشده بود زیرا هنوز این ایدئولوژی شکل نگرفته بود. ایدئولوژی زمانی پدید می آید که گروه هایی بخواهند تا تصوراتی راجع به قدرت سازمان دهی نمایند و تعهدات یکسانی را با هدف مقابله با مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که از دیدگاه آن ها برجسته ولی مبهم باشد برعهده گیرند (اشلی و اورنشتین، ۱۳۸۳، ص ۱۳). ایدئولوژی ارتباط با جهان فراسرزمینی زمانی قوت می گیرد که اعتبار جهانی و نظم خاص شکل گرفته باشد. در زمان تصویب و تاسیس دیوان کیفری بین المللی هنوز آن اعتبار لازم را دارا نبوده ولی اکنون این اعتبار حس می شود و پیوستن یا عدم پیوستن واقعی ایران به اساسنامه دیوان و اجرایی نمودن آن امری بسیار حساس است. گرچه حکومت ایران از نظر شکلی به بسیاری از پیمان نامه های بین المللی خود را درآویخته ولیکن

^۱ - International Criminal Court

^۲ - Treaty of Versailles 1919

از مبنای قانونی آن را به تصویب مجلس شورای اسلامی گره زده، تو گویی هیچ است اندر هیچ...

التهایه آن که در سال ۱۹۹۸ در کنفرانس ویژه ای در رم اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مورد تایید و امضای نماینده های صد و بیست کشور واقع شد و از ابتدای جولای سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید. مقر اصلی دیوان کیفری بین المللی در لاهه واقع شده است.

علی هذا با عنایت به موارد فوق الذکر دولت ایران در سی و یکم دسامبر سال ۲۰۰۲ اساسنامه را نیز امضا نموده است اما تصویب قطعی و اجرای آن را منوط به تصویب مجلس دانسته است.

صلاحیت رسیدگی دیوان در مورد جرایم خاص می باشد که عبارت است از:

- ۱- جنایت علیه بشریت³
- ۲- جنایت نسل کشی⁴
- ۳- جنایت جنگی⁵
- ۴- جنایت تجاوز⁶

پس از فحص و یاس از الحاق یا عدم الحاق ایران به اساسنامه لازم است که تنی چند در ارتباط با محاسن و معایب عمل حقوقی سخن بگوییم و آفاق را در این زمینه به وضوح با نور روشنایی سازگار سازیم.

سوال پژوهش

احراز ضرورت در مورد الحاق ایران به اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری دارای چه ابعادی است؟

فرضیه پژوهش

الحاق ایران به اساسنامه دیوان دارای ابعاد مختلفی است زیرا نیازمند تغییر در برخی از ساختارهای کیفری است چون قوانین کیفری نشان دهنده میزان عدالت و رشد و نمو مبانی کیفری در سیستم عدالت کیفری است. بنابراین الحاق ایران برای ورود به عرصه جهانی شدن یک ضرورت است که هرچند امروز ممکن است به وقوع نپیوندد اما گریزی از آن در پیچ تاریخی نیست. ضرورت پیوستن به اساسنامه برای تاثیر هژمونیک این ساختار بسیار با اهمیت است زیرا همواره قدرت ها سعی بر اجرای

³ - crime against humanity

⁴ - The crime of genocide

⁵ - war crime

⁶ - war crime

عدالت‌گزینشی دارند ولی دیوان و به طور اخص اساسنامه دیوان به نوعی مانع از اجرای این عدالت‌گزینشی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با این عنوان و پژوهش، تحقیقات متعدد و متنوعی ایجاد شده است (فلاحیان، ۱۳۸۵) (صالحی، ۱۴۰۰).

صالحی (۱۴۰۰) در پژوهشی قرار صلاحیت در وضعیت میانمار به تقاضای دادستان را دستاورد جدیدی در رویه قضایی دیوان کیفری بین المللی می‌داند که سابقه‌ای نیز ندارد. بیان می‌دارد که تقاضای دادستان برای صدور قرار صلاحیت کیفری به اساسنامه متکی است. طبیعتاً توسعه صلاحیت یکی از دستاوردهای مهم در این زمینه محسوب می‌شود.

فلاحیان (۱۳۸۵) در پژوهشی پیامدهای الحاق جمهوری اسلامی ایران به دیوان کیفری بین المللی را مورد بررسی قرار داده و همسان‌سازی قوانین داخلی را مهم تلقی نموده است. همسو سازی قوانین داخلی با مقررات مربوط به جنایات در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از بعد آثار الحاق ایران به دیوان اهمیت زیادی دارد. در مورد جنایات جنگی با توجه به اینکه هنوز ایران به دو پروتوکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ملحق نشده اما الحاق به دیوان صرف نظر از تعهدات بین المللی فعلی ایران متضمن قبول تعهدات اسناد مزبور است.

با توجه به تصور اکثریت در اساسنامه، عضویت ایران و اجرایی نمودن آن و آثاری که می‌تواند بر آن مترتب شود امری خاص و جدید است زیرا ابعاد بین المللی مباحث خاصی را نیز دنبال می‌نمایند. در بحث اجرایی شدن آن اراده حاکمیت نیز قابل توجه و تاامل است زیرا بدون اراده حاکمیت که شامل مجموعه نظام خواهد شد این امر امکان پذیر نیست.

منصور (۱۴۰۰) در پژوهشی مطالعه تطبیقی بی کیفری بزهکاران در نظام کیفری ایران و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی را مورد بررسی قرار داده و به نوعی اشارتی بر بی کیفری نموده است. بی کیفری در قانون داخلی نیز موجود است و در این پژوهش از عفو نیز به عنوان بی کیفری نام برده شده است. با مطالعه اسناد بین المللی به ویژه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به روشنی در می‌یابیم که بزهکاران موضوع اساسنامه نه تنها به راحتی مرتکب جنایات شده اند بلکه امید داشته که تحت تعقیب قرار نگرفته و و یا اینکه تعقیب آنان به نوعی به فرجام مورد نظر جامعه بین الملل نرسد. این مقاله در راستای تطبیق قواعد فقهی و قانون اساسی با

قوانین بین المللی است که امری دشوار است لیکن با توجه به اینکه فقها پیوسته بر پویا بودن فقه جعفری اشاره می نمایند باید بتوانیم به راحتی با قواعد بین المللی سازگار باشیم. در ظاهر اما اینگونه نیست و فقه اصطلاحاً جعفری امور را دشوار تر ساخته است. (فیض، ۱۳۸۷، ص ۹۷)

بنابراین الحاق یا عدم الحاق و در حالت تعلیق قراردادن اجرای اساسنامه تبعات خاصی را دنبال می نماید که این تبعات چه از بعد مثبت و چه از بعد منفی مورد بررسی قرار می گیرد. ابعاد تازه ای که با نگاهی عمیق تر بر حکمرانی در اتاق شیشه ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بررسی پیشینه پژوهش این ساختار را به ذهن متبادر می سازد که به لحاظ ابعاد مثبت و منفی، صورت دقیق و آثار اجرایی از سوی پژوهشگران مورد بررسی قرار نگرفته است. فلذا از این بعد مقاله حال حاضر امری فاقد پیشینه مشابه و دارای نوآوری مطلق است. پرسش و دیدگاه اصلی این پژوهش این است که تاملات مثبت و منفی در ارتباط با پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از منظر فقه پویای امامیه و قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. پاسخ به این پرسش ابتدا مستلزم بیان بررسی مولفه های اعمال صلاحیت سرزمینی دیوان کیفری بین المللی است و سپس مشاهده دکترین های فقهی و حقوقی و مذاقه ای جدی در آنان است. در پایان نیز قدرت این آثار ارزیابی شده و پیشنهادات لازم در وضعیت کنونی با توجه به سابقه حکمرانی در ایران مورد بحث و نتیجه گیری قرار خواهد گرفت.

۱- آثار ساختارگرایی عدم الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

در چارچوب تعریف های ساختارگرا ایدئولوژی از منظری ساختاری مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد و با توجه به اینکه ساختارگرایی در مقلبل رویکردهای معناگرا قرار دارد می توانیم به وضوح این امر را بیان نماییم که رویکردهای معناگرا با برشمردن برخی ویژگی های مثبت یا منفی، ایدئولوژی را به عنوان یک جهت گیری معین در دامنه ادبیات علوم سیاسی معرفی آن را دربردارنده بارمعنایی مشخصی می دانند (ایروانیان، ۱۳۹۲، ص ۳۲). رویکردهای ساختارگرا در سطوح مختلف قابل بررسی و بحث هستند و اساساً اصطلاحات ایدئولوژی در این مبحث نمی تواند به عنوان یک اندیشه جدید مطرح شود، تنها قابلیت این ساختار تنظیم کننده و تحکیم بخش روابط و فعالیت های جامعه‌ی فکری است. تاویل ساختارگرایی گسترده بر مبنای طرح مساله

عینی و واقعی بودن ایدئولوژی مطرح گردیده است. با این حال گستره ایدئولوژی به عنوان یک واقعیت خارجی، کلیه فعالیت های انسانی را در برمی گیرد. کارل مانهایم در مهمترین اثر خود تحت عنوان ایدئولوژی و اتوپیا این مسئله را مورد بحث قرار داده است (ایروانیان، ۱۳۹۲، ص ۳۳). از بعد ساختارگرایی زمانی که به این الحاق نگریسته می شود ابعاد مختلفی از سطوحی که بر این الحاق تاثیر می گذارند دیده می شود و به طور دقیق تر این ابعاد همان ترکیب ایستای ایدئولوژی و پویای ورود به دنیای جدید محسوب می شود. سیستم حکومتی در ایران به گونه ای است که به دنبال تفکیک و مجزا ساختن خود از دنیای بیرون از مرزهای سرزمینی است زیرا خود را یک اصل و دیگران را فرع می بیند در حالی که در ایدئولوژی ساختارگرا ایدئولوژی ساخت یک مجموعه برای پیشرفت حس می شود اما در صورتی که هریک از این ابعاد از وظایف خویش سرباز زند سیستم دچار مشکل خواهد شد. ایدئولوژی با یک نگاه به مفهومی اشاره دارد که از یک دیدگاه ذهنی و عقلانی تبدیل به انگاره ای بیرونی می شود تا نمود روشنی از خویش به اطراف نشان دهد. هرچند این نمایش ممکن است مذموم یا مورد پذیرش باشد. (Voeffray, 2014)

ساختارگرایی را می توانیم به دو بعد ساختارگرایی گسترده و محدود تقسیم و تبیین نماییم. ساختارگرایی گسترده تبیین موارد را بر اساس واقعیت های عینی روشن می سازد. کارل مانهایم در تعریف شایسته از این امر بیان می دارد که (هر تعریفی از نحوه اندیشیدن تاریخی لزوماً به چشم انداز فرد بستگی دارد. که این امر کل سیستم اندیشه ای را شامل می شود که معرف وضع و مقام اندیشنده مورد بحث و به ویژه ارزش گذاری سیاسی است که در پس این سیستم اندیشه نهفته اند.) (مانهایم، ۱۳۹۶، ص ۲۰۳) ساختارهای موجود برای وجود الحاق یا عدم الحاق نیز در همین زمینه دچار سردرگمی می شوند زیرا از یک سو حاکمیت اصرار بر پیشرفت و تعامل ساختاری با دنیای فراتر از مرزهای خود را دارد در حالی که در عمل دقیقاً به سمتی حرکت می کند که ساختارشکن است و می خواهد فراتر از قالب های جهانی عمل نماید. راجر تریگ عبارت بسیار پرمغزی دارد، مطابق عقیده وی (باورها و اندیشه ها به جای آنکه بر مبنای قابلیت های خودشان ارزیابی شوند، بیشتر وابسته به پیشینه خود هستند و امکان ارزیابی حقیقت به طور مستقل نیز یک وهم است.) (تریگ، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳) قطعاً پیوستن ایران و الحاق به اساسنامه علاوه بر اینکه یک امر حقوقی کیفری است، به عنوان یک امر ایدئولوژیک نیز

محسوب می شود زیرا با پیوستن حکومت ایران به اساسنامه بسیاری از رفتارهای مبتنی بر ایدئولوژی باید کنار گذاشته شود و در قالب اتاق شیشه ای^۷ قرار گیرد و این امر برای حکومت ایران که همواره از مبانی دیپلماتیک و حقوقی به نوعی دوری نموده، بسی دشوار می نماید. تو گویی رفتار دولت ایران نسبت به مسائل دیپلماتیک و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی همانند ساخته اصیل رضا میرکرمی است.^۸ ایدئولوژی مبین ارزش های استدراکتی یک جامعه بوده بی آنکه اقشار به آن اعتنا نمایند ولی فقط کافی است شهریاران ماکیاول^۹ آن را بخواهند هرچند بی اعتقاد به آن امر باشند. عدم پیوستن و تصویب داخلی اساسنامه دارای ابعاد بسیار گسترده ای است که اگر هر کشوری بخواهد به مثابه یک فرد واحد عمل نماید، دیواره دفاعی مجامع جهانی سست شده و از قدرت کافی برخوردار نخواهد بود. این عدم پیوستن نیز دارای آثار منفی متعددی است که به آن ها در ذیل خواهیم پرداخت.

۲- گریز از هژمونی سیاسی در بعد بین المللی

انگاره اول از ابعاد منفی در عدم الحاق ایران و پذیرش و اجرای اساسنامه دیوان کیفری بین المللی انزوای سیاسی در بعد بین المللی است. در بعد جهانی دو دسته از قواعد وجود دارد. دسته اول قواعد الزام آور یا اسناد یک سویه می باشند که این دسته از قواعد نیازی به توافق ندارند و نیازی به امضا و تصویب مجالس در کشورهای مختلف ندارند و یک جانبه هستند. قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را می توانیم از این دست قوانین و قواعد بدانیم.^{۱۰} دسته دوم قواعدی هستند که تعهد به آن ها ناشی از تصویب و امضا می باشد. برخی از این قواعد جزئی بوده که به آن توافقات احترام آمیز^{۱۱} اطلاق می شود بدین معنی که توافق های است که نشان دهنده شخصیت و احترام طرف مقابل در دیپلماسی است و به صورت اخلاقی پذیرفته می شود. و الزام و تعهد نیز به همراه ندارند (Tousignant, 2012). اما آن دسته از تعهداتی که ایجاد یک

⁷ - Glassy Cabin

^۸ - اثر سینمایی خیلی دور خیلی نزدیک ساخته رضامیرکرمی در سال ۱۳۸۳ است.

⁹ - The Prince

^{۱۰} - قطعنامه ۱۱۶۵ شورای امنیت در مورد تشکیل دادگاه بین المللی جنایی شورای امنیت در مورد رواندا - قطعنامه ۱۵۶۶ شورای امنیت در مورد پیمان ضد تروریسم - قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت در مورد برنامه هسته ای ایران

¹¹ - gentelmans agreement

تعهد حقوقی قانونی می نمایند مطابق با قوانین اساسی کشورها باید به تایید مجالس قانونگذاری برسد و قابل توجه است و نگاه ما نیز همین دسته اخیر الذکر است. حاکمیت در ایران در بعد بین المللی در جهت پنهان شدن از هژمونی جدید است. البته که حفظ هویت و استقلال از درجه والایی برخوردار است لیکن عدم پایداری در بعد قوانین بین المللی و به انزوا رفتن در سیستم جهانی نیز اثرات مخربی را برای حقوق، سیاست و اقتصاد یک جامعه به همراه خواهد داشت. بنابراین پذیرش این هژمونی و ورود به این عرصه اثرات مثبتی را در پی دارد و با کنار نهادن ایدئولوژی سیستم حکومتی می توان از مزایای این اثر و تضمینات آن استفاده نمود و در دنیای سیاست بین الملل یافتن دوستان مفیدتر از تجمع دشمنان است (اندرسون، ۱۳۹۸، ص ۷۶)

بنابراین گریز از این هژمونی می تواند انزوایی محدود را ایجاد نماید و حسن معاشرت نسبت به دیگر کشورها را نیز از بین ببرد زیرا عدم پذیرش اساسنامه و اجرای آن به طور رسمی و عدم تصویب آن نشان از مخالفت با خواست جمعی در دنیای سیاست است و انزوایی می تواند در زمینه های متعدد اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و ... آسیب جبران ناپذیری به یک سیستم و حکومت وارد آورد. طبعاً آثار منفی در این زمینه می تواند منجر به تخریب چهره عمومی یک کشور در سیستم جهانی و هژمونی جدید شود. نمونه ای تاریخی در این ارتباط می تواند به دکترین کارتر^{۱۲} رهنمون سازد؛ طریقتی که در گذشته پیمایش شده و آزموده را آزمودن خطاست... این دکترین در سال ۱۹۸۰ توسط جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا درباره استراتژی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس بیان شده است و دارای نکات استراتژیک خاصی در این زمینه است. عللی که این دکترین بر پایه آن مطرح شده است به نوعی تکرار شرایط گذشته و استصحاب از آن دوره است. در واقع دکترین کارتر به دینامیسم اسلام برای اخلال در سلطه جویی حزب کمونیست شوروی در جهان اسلام پی برده بود و این گزینه ای برای انزوای آن سیستم طراحی شده بود (کسینجر، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷). این دکترین باعث به ورطه نابودی کشیده شدن اتحاد جماهیر شوروی سابق^{۱۳} شد. ابتدا روابط ژئوپلیتیک را محدود و سپس از سیستم جهانی حذف و پس از آن منتهی به نابودی آن سیستم گردید (کسینجر، ۱۳۹۷، ص ۳۴۳). تاریخ در ابعاد مختلف تکرار می شود

¹² - Carter Doctrine

¹³ - Союз Советских Социалистических Республик

اما بار دوم غم بار تر خواهد بود. بنابراین گریز از این هژمونی پاسخ به مجهولات نیست بلکه منتهی به آسیب اساسی و ساختاری به چهره دیپلماسی عمومی یک حکومت خواهد شد (Triffterer, 2015).

۳- گسترش قدرت و نفوذ شورای امنیت سازمان ملل متحد

دیدگاه منفی دیگری که در زمینه عدم تصویب اساسنامه دیوان در ارتباط با ایران و کشورهای با شرایط مشابه وجود دارد این است که با تهی شدن میدان های دیپلماسی بین المللی و از دست دادن اجماع در عرصه جهانی، به تدریج قدرت و نفوذ شورای امنیت سازمان ملل متحد افزایش و گستره بینظیری پیدا می نماید. اگر بخواهیم به استصحاب تاریخی این دیدگاه از آغاز بنگریم می توانیم به پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بنگریم که پس از پایان جنگ سرد و افول قدرت شوروی سابق و متعاقب آن فروپاشی، خلا قدرت ایجاد شده کاملاً حس می شد و کشورهای اروپایی ساختار سیاسی شورای امنیت را در دستان ایالات متحده آمریکا میدیدند. (Kissinger, 2020). بنابراین برای کاستن از این قدرت بلامنزاع در عرصه جهانی که منجر به انقلاب های رنگین و مخملی نیز شده بود؛ دست به دامان تغییر در شورای امنیت شدند و در این بجنبه تاریخی اقدام به قدرت و اعتباربخشی به دیوان کیفری بین المللی نمودند. هنری آلفرد کسینجر^{۱۴} در کتابی اذعان می نماید برای اینکه هژمونی ایجاد شده در جهان را بتوان به سمت مدنظر هدایت نمود باید دست های تجمیع شده در آن را به گرمی فشرد (کسینجر، ۲۰۱۴، ص ۹۴). بنابراین باید ساختار حکومت ایران به گونه ای مورد مذاقه و بازنگری قرار گیرد که ساختار حقوقی ایجاد شده توانایی برقراری ارتباط فارغ از مبانی ایدئولوژیک را با دنیای بیرون داشته باشد. تجدد در عرصه حاکمیتی و نیل به شور و مشارکت جمعی در تصمیم گیری های سیاسی مسئله ای است که قصد و آهنگ آن از میل به تغییرات بنیادین از حکمرانی سلطان محور به مردم محور شروع شد (قهرمانی افشار، ۱۴۰۰، ص ۱۹۱). بنابراین دقت در این امور همواره از مبانی اصیل سیاست جنایی در حقوق محسوب می شود.

۴- عدم رافعیت در مبانی مسئولیت کیفری ایران

¹⁴ - enry Alfred Kissinger

در بعد زمانی هنگام نگرستن به عنوان این بند می توانیم به نکته ای دقیق و عمیق پی ببریم و آن همان گریز از دایره همگون بودن قوانین کیفری ایران با قوانین بین المللی است. عادات رفتاری قوانین پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ میلادی در ایران، اثرات دگر دیسی فراوانی از انقلاب را بر روی خود منعکس نمودند و بالمره این قوانین دچار تحول و تغییر شدند و اثرات آن در طی طول زمان مشخص شدند به گونه ای که تقریباً به انزوای کامل سیاسی ایران انجامید. علت این امر را می توانیم در تدوین قوانین کیفری بسته و به رسم شیخوخیت دانست. عدم همراهی با جهان و دنیای خارج از مرزها باعث شد که ساختار قانونی دچار خوردگی شود و سست شدن پایه های حکومت و عدم تسلط بر انتفاع عمومی در جوامع بین الملل یکی از مهمترین آسیب های حکومت های توتالیتر یا حداقل رفتاری نزدیک به توتالیتر است (شبهتین، ۱۴۰۰، ص ۳۸۲).

در ذیل این مبنا می توانیم به نگرش دیگری از بعد حکمرانی در قوانین کیفری بیندیشیم و به علت زیرساخت قوانین در ایران که ریشه ای فقهی و از زمره احکام اولیه است به قاعده رکون اشاره نماییم. قاعده رکون^{۱۵} در فقه یکی از دیگر علت هایی است که پیوستن را در ابعاد و اسناد بالادستی غیرممکن یا به نوعی سخت می سازد. این قاعده که ساختاری فقهی را در قانون هدایت و دخیل می نماید نشان دهنده عمق یک مطلب و سازه مبنایی آن است. در قوانین کیفری ایران از این دست قوانین به وفور یافت می شود و هرگز نمی توان تعابیر دقیقی از آن ها برداشت نمود و به نوعی حاکمیت مصلحت اندیشی در بعد قوانین فقهی نهفته است.^{۱۶} این امر به نکته ای ظریف می انجامد و آن نکته این است که ساختارهای جرم انگاری موجود در قوانین کیفری ایران با اساسنامه دیوان کیفری بین المللی همگونی و اشتراک ندارد. این عدم اشتراک مشکلات اساسی را در پیوستن و اجرایی نمودن این قوانین می نماید. البته تعارض قوانین و منافع در تطبیق این دو قانون در حقوق مربوط به اقلیت های قومی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی، تنبیه بدنی و امور بانوان به وضوح روشن است. البته حضور قضات زن در ترکیب دیوان کیفری بین المللی نیز امری چالش برانگیز است به گونه ای که فقه اسلامی اذن صدور رای را به قضات زن نداده است و برای پذیرش عقلایی این امر، ادله طولیلی از دلایل مبهم و غیر

^{۱۵} - قاعده رکون به معنای میل قلبی به ظالم و اعلام رضایت از اعمال او و همراهی و رفاقت با او می باشد.

^{۱۶} - فقه جواهری (اصطلاح اطلاق شده بر فقه صاحب جواهر)

خردمندان را بیان نموده است که از حوصله و توان این مقاله خارج است. لیکن از این بحث که بگذریم، واگذاری امر قضاوت مسلمانان به غیرمسلمانان نیز امری متفاوت و خاص است از دیدگاه فقهی پذیرفته نیست.

در مجموع با توجه به این موارد می‌توانیم به این یافته دست یازیم که حتی با وجود عدم عضویت و یا عدم پذیرش اساسنامه و اجرای آن، کشورهای غیرعضو نمی‌توانند به اصل عدم رافعیت استناد نمایند زیرا این اصل برای رفتارهای معقول کاربرد دارد و برای تحمیل قوانین غیرمعقول یک کشور بر شهروندان آنان کاربردی ندارد و نمی‌توان به اصل عدم رافعیت استناد نمود.

۵- اندیشه‌های مثبت پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

اندیشه‌های مثبتی در زمینه پیوستن به اساسنامه وجود دارد زیرا پذیرش دیوان یک ضرورت است و پیوستن حکومت ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می‌تواند موجبات آثاری مثبت را فراهم آورد. اصل صلاحیت تکمیلی دیوان به عنوان کلیدی‌ترین اصل مندرج در اساسنامه لحاظ می‌شود به گونه‌ای که معیارهای خاصی در اساسنامه موجود است. مطابق بر این معیارها، صلاحیت دیوان در این موارد استثنایی است. اعمال این صلاحیت به نوعی همراه با نگرش مثبت نسبت به صلاحیت ذاتی کشورها در جهت رسیدگی به جرایم است. زیرا اساسنامه دیوان با ارائه این امر استثنایی، به نوعی قوانین داخلی و سیستم عدالت کیفری کشورها را مورد پذیرش ضمنی قرار داده است و اعمال این اصل صلاحیت استثنایی دیوان کیفری بین المللی بیش از آن که تهدیدی برای محاکم داخلی و ملی و صلاحیت‌های آنان مطرح باشد بیانگر حق تقدم سیستم عدالت کیفری ملی است. در موارد ناتوانی سیستم عدالت کیفری ملی یا عدم تمایل برای تعقیب جرایم مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، موضوعیت ورود به ماهیت جرم برای دیوان آغاز می‌شود و اذن داده خواهد شد. البته استفاده از این اذن مستلزم ارجاع صحیح از طریق شیوه‌های مندرج ذیل ماده ۱۳ اساسنامه دیوان می‌باشد که امری بسیار دقیق و حساس است (بیگزارده و رضانی قوام آبادی، ۱۴۰۰، ص ۸۸).

پس در حقوق داخلی شروع به تعقیب با شکایت، اعلام جرم، اظهار و اقرار متهم، اطلاع دادستان از وقوع جرم آغاز می‌شود در حالی که ارجاع وضعیت به دیوان فقط موجب جلب توجه دادستان نسبت به وقوع

جنایات ارتكابی تحت صلاحیت دیوان می‌شود (دورید، ۲۰۰۵، ص ۳۵۳) و آغاز رسیدگی مستلزم ارجاع صحیح و یا رعایت شرایط شکلی است زیرا شکل و ماهیت در رسیدگی همانند دو بال در سیستم عدالت کیفری در هرگونه رسیدگی محسوب می‌شود.

۶- کاستن از نگرش‌های منفی نسبت به قوانین کیفری ایران

نظام‌های ملی که با تجهیز قوانین و مقررات اصیل خود با استفاده از اصل صلاحیت تکمیلی اقدام به تعقیب مجرمین می‌نمایند طبیعتاً می‌توانند چهره دیپلماتیک مورد پذیرشی را به دنیای خارج از مرزهای سرزمینی نشان بدهند و روابط خود را مستحکم تر و از انزوای سیاسی حقوقی خارج شوند. در ارتباط با سیستم عدالت کیفری ایران به علت وجود مبانی ایدئولوژیک این مسئله اندکی دشوار به نظر می‌آید زیرا ورود عنصر فقهی دارای سکون به دنیای حقوقی سیال، این امر را مشتبه نموده و از پیشرفت حقوقی و سرعت رشد آن می‌کاهد؛ تو گویی به مثابه زنجیری است که رهرو آن را در پای کشیده است...^{۱۷} در همین زمینه یکی از اصولی که نقش مهمی در کاستن از نگرش‌های منفی نسبت به ایران دارد پیوستن و اجرایی نمودن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است که خود منشوری کامل در زمینه حقوق بشر محسوب می‌شود، حقوق بشر از جمله موضوعاتی است که از نقش حائز اهمیتی در روابط میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا برخوردار است. بر اساس منشور اتحادیه اروپا حقوق بشر سنگ بنای سیاست خارجی مشترک این اتحادیه محسوب می‌شود. در این راستا اعضای اتحادیه اروپا همواره در مذاکرات سیاسی با مقامات ایرانی از وضعیت حقوق بشر در ایران انتقاد نموده اند (عباسی، ۱۳۹۲، ص ۱۰). این مطلب نشان از آن دارد که در صورت پذیرش ایران، وضعیت نگرش‌های منفی نسبت به سیستم عدالت کیفری کاهش می‌باید و طبعاً بنیاد روابط بین‌الملل و دیپلماسی سیاسی از کیفیت مطلوب تری برخوردار خواهد و ارتباط با کشورهای حاشیه‌ای و بسیار ضعیف، جای خود را به کشورهای قدرتمند در عرصه سیاسی خواهند داد. یکی از ابعاد اساسی مطالعه نقش و جایگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خاورمیانه، بررسی فضای بین‌الذنه‌ای و درک موجود از نقش ایران در خاورمیانه در میان دولت‌ها و جوامع عربی است. این درحالیست که به نظر می‌رسد در پی وقوع انقلاب در کشورهای عربی و شرایط جدید

جهانی، نگاه و درکی جدید از نقش ایران پدید آمده است. این امر تاثیر مستقیمی بر روند سیاست گذاری خارجی خواهد داشت چرا که اساسا مبنای سیاست خارجی به درک منافع ملی بستگی داشته و این نیز به نوبه خود در برداشت ها و ذهنیت های اجتماعی تصمیم گیران سیاست خارجی کشورها ساخته می شود. بنابراین حضور حکومت ایران در این عرصه و پیشگامی در این مبانی، با توجه به اعتقادات اسلامی مبنی بر رعایت غبطه و مصلحت، می تواند از نگرش های منفی نسبت به ایران بکاهد و فضای دیپلماسی سیاسی حقوقی مطلوب تری را برای مبادلات بین المللی برگزیند و این خود اساسی است بر ساختار واقعی در دنیای خارج از مرزهای سرزمینی. هر کشوری که خود را محدود به مرزهای سرزمینی نموده باشد قطعا در آینده محکوم به شکست و نابودی خواهد شد زیرا سرتاسر این گیتی به مثابه یک کل واحد است و با رشد روزافزون منابع ابری^{۱۸} - دیجیتالی^{۱۹} دیگر نمی توان امر همایونی را در نظر گرفت بلکه باید پاسخگوی رفتارهای حقوقی در صلاحیت سرزمینی را بر عهده گرفت و آن را به شیوه ای صحیح مدیریت نمود.

۷- پذیرش حقوق ماهوی بانوان

یکی از مواردی که بعنوان آثار مثبت انگاشته شده است پذیرش حقوق ماهوی حقوق بانوان است. خداوند متعال بر اساس حکمت بالغه خویش زن و مرد را با تفاوت های ظاهری آفریده است و مسئولیت های اجتماعی آنان نیز در همین زمینه متغیر از یکدیگر و متفاوت است. به طور دقیق تر خداوند متعال مرد را برای امور اجرایی و سخت آفریده است و در مقابل زن را برای با عواطف و احساسات شگرفی خلق نموده تا مسئولیت ها محول شده را به خوبی مدیریت و ایفا نماید. بیان این موارد نتایج متعددی را به دست می دهد. تفاوت در طبیعت افراد عین عدالت و حکمت الهی است و آنچه دارای اهمیت است تساوی حقوق این دو آفریده الهی است. بانوان به نوعی در جامعه و سیستم ایدئولوژیک ایران به عنوان شهروند درجه دو^{۲۰} محسوب می شوند. البته دیدگاه مختلف در ارتباط با کشورهای اقتدارگرا همچون چین و ایران وجود دارد. ژنژک معتقد است

18 - Cloud computing

۱۹ - در واقع cloud یک فضای مجازی برای ذخیره سازی اطلاعات و دستیابی به آن اطلاعات در زمان نیاز است که هر کس میتواند به جای استفاده از حافظه های فیزیکی و local از آنها استفاده کند.

20 - Second-class citizen

نظام های دموکراتیک غربی در مقابله با بحران های اقتصادی ناکارآمدتر از کشورهای اقتدارگرا هستند. البته این به معنای دفاع از اقتداگرایی نیست بلکه جستجو برای یافتن آلترناتیوی برای دموکراسی کنونی و صورت بهتر آن است (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲). همین مورد اشارتی مستقیم به دیوان کیفری بین المللی است که خود امری حیاتی برای دموکراسی کنونی محسوب می شود. لیکن کشورهای اقتدارگرا اذن ورود ماهوی و شکلی را به زنان در نظم اجتماعی و عرصه جامعه نمی دهند. البته زمان محدود سازی مرزها با استفاده از حبس اخبار به سرعت در حال سپری شدن است و جوامع و حکومت های اقتدارگرا ناگزیر از پذیرش حقوق ماهوی زنان به شکلی رسمی هستند. یکی از مواردی که در زمینه اندیشه های پیوستن به اساسنامه دیوان به ذهن متبادر می شود حفظ حقوق ماهوی بانوان به شکل قطعی است. این موارد به عنوان سرمایه های اجتماعی لحاظ می شود. در همین راستا رشد رسانه های دیجیتال و شبکه های اجتماعی مجازی در چند سال اخیر، بحث ها درباره تنوع و تکثر سرمایه اجتماعی به ویژه سرمایه های اجتماعی موجود در شبکه های مجازی و اثرات آن بر حوزه های مختلف اجتماعی را پرشور نموده است و در واقع حضور در شبکه های اجتماعی مجازی به رشد گونه ای از سرمایه اجتماعی و شبکه های ارتباطی انجامیده است که متفکران از آن به عنوان سرمایه اجتماعی آنلاین^{۲۱} نام می برند و از اثرات مثبت آن به ویژه در حوزه های رفتار مدنی و سیاسی سخن گفته اند.

نتیجه گیری

با نگرش عمیق در پژوهش صورت گرفته می توانیم خود را به این نتیجه رهنمون سازیم که وجوب پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و اجرای آن یک ضرورت مهم در روابط دیپلماتیک و ابعاد حقوقی محسوب می شود. وجود ایدئولوژی در حکومت ایران این امر را به کندی پیش می برد زیرا سنگین نمودن ارتباط با حقوق کیفری بین المللی به وضوح حس می شود و این خود تاثیری منفی بر رشد اقتصادی سیاسی حقوقی و ... در جامعه نهاده است. انطباق قوانین داخلی با دنیای حقوقی بین المللی یک ضرورت است و هرچقدر این ضرورت عمیق تر می شود روابط دولت ها بر این مبنا پایه ریزی می گردد. دیوان کیفری بین المللی به عنوان یک نهاد خاص در زمینه رسیدگی به جرایم خاص در فضای جهانی، عنصری مطلوب حس می شود که می توانیم با پیوستن و اجرایی نمودن اساسنامه در حکومت ایران، در زمینه های حقوقی و بین المللی سخنی برای بیان داشته باشیم. این مبانی باعث رشد و پیشرفت سیستم کیفری داخلی می شود. با وجود نگرانی های فقهی موجود در قانون و شریعت اسلامی در کشور جمهوری اسلامی ایران، بازهم می توانیم با وجود عناصر سیالی در فقه همانند قاعده مصلحت یا قاعده تترس^{۲۲} امید به اجرای اساسنامه را در خود افزایش دهیم. بنابراین دست آوردهای ایدئولوژیک وجوب پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی بسیار روشن و مبرهن بیان شده است و این ضرورت در دنیای امروز جهت جلوگیری از انزوا بسیار مهم است.

^{۲۲} - تترس، در اصطلاح فقه نظامی در موردی به کار می رود که کافران بخواهند مسلمانان یا کسانی را که کشتن آنها جایز نیست، مانند زنان و کودکان برای دفاع از خود سپر قرار دهند. در فقه اسلامی تترس جایز نیست، مگر در مواقع ضرورت که در این صورت جایز است و قصاص و دیه ندارد.

پیشنهادها

در ارتباط با مقاله حال حاضر پیشنهادهای جهت بهبود ساختارهای داخلی ایران و پیشرفت در مجموعه در حال حرکت جهانی ارائه می شود.

۱- تمرکز فقها بر روی فقه پویا و سیال باشد و از فقه ایستا و مراجعه به استفتائات کتبی نظیر کتب شیخ صدوق که اشعری است خودداری گردد

۲- همگام سازی قانونی با دنیای مدرن با تکیه بر امکانات ارتباطی

۳- خروج از دوگماتیسم فلسفی در بعد فقهی و قانونی

۴- ارتباط با نهادهای بین المللی در راستای شفاف سازی

۵- قانونمندی سازی نهادهای مرتبط با حقوق عامه و نهادهای کیفری

۶- ایجاد نگرشی مثبت مبنی بر پذیرش دیوان کیفری بین المللی به عنوان نهاد بین المللی دارای صلاحیت

۷- پذیرش صلاحیت نهادهای بین المللی و اذن حضور در کشور ایران

۸- ایجاد دیدگاهی مثبت از ایران در مجامع بین المللی با شفاف

سازی قوانین و مقررات و حضور نهادهای بین المللی در ایران

۹- حضور همگون با نهادهای بین المللی در ساختارهای جهانی

۱۰- عدم حمایت از گروه های ضد صلح و امنیت جهانی

استناد:

جعفری، زهره، رهنما، امیرحسین، صالحی، علیرضا. سیاست پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی از نظر فقه و قانون اساسی. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران 1404،

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.527781.1295>

منابع

کتب

۱. اشلی، دیوید؛ اورنشتین، مایکل، (۱۳۸۳)، نظریه جامعه شناسی - اصول و مبانی کلاسیک، ترجمه سیدعلی اکبر میر مهدی حسینی، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان
۲. اندرسون، مارک، (۱۹۸۹)، کتاب کافکا و سیاست، ترجمه محمود مقدس، انتشارات فلات
۳. ایروانیان، امیر، (۱۳۹۲)، نظریه عمومی سیاستگذاری جنایی، انتشارات شهردانش
۴. بال، ترنس، داگر، ریچارد، (۱۳۸۴)، ایدئولوژی های سیاسی و ایده آل دموکراتیک، ترجمه رویا منتظمی، انتشارات پیک بهار، تهران
۵. تریگ، راجر، (۱۳۸۴)، فهم علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، نشر نی
۶. حافظ، خواجه شمس الدین، (۱۴۰۱) غزلیات، انتشارات جنگل
۷. سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. شبشتین، ویکتور، (۱۴۰۰)، سقوط امپراتوری شوروی در اروپا، ترجمه بیژن اشتری، انتشارات ثالث، چاپ دهم
۹. کسینجر، هنری، (۱۳۹۷)، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، انتشارات اطلاعات
۱۰. غرلیاق زندگی، داود (۱۳۸۹)، "نگاهی به افکار عمومی اعراب در مورد تحولات خاورمیانه: بررسی نظرسنجی دانشگاه مریلند و موسسه زاگی"، پژوهشکده مطالعات راهبردی، کتابخانه دیجیتالی دید.
۱۱. مانهایم، کارل، (۲۵۳۵)، ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
۱۲. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۷) جواهر الکلام، انتشارات جامعه مدرسین قم

مقالات

- ۱- احمدی، یعقوب، (۱۳۹۷)، سرمایه اجتماعی و فرهنگ شهروندی، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۷، شماره ۸۱، تابستان ۱۳۹۷

- ۲- بیگزارده، ابراهیم، رضانی قوام آبادی، محمد حسین، (۱۳۹۹)،
ارجاع وضعیت به دیوان بین المللی کیفری از سوی دولت، فصلنامه
تحقیقات حقوقی شماره ۹۲
- ۳- شفیعی، نوذر (۱۳۹۰)، "مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه
ها (واقعگرایی، لیبرالیسم و سازه انگاری)"، اطلاعات سیاسی اقتصادی،
شماره ۲۸۵.
- ۴- عباسی، مجید، (۱۳۹۲)، نقش حقوق بشر در واگرایی سیاسی
جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، فصلنامه پژوهش های راهبردی
سیاست، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲
- ۵- فیض، علیرضا، (۱۳۹۷)، بررسی عوامل پویایی فقه، پژوهشنامه
فقه و حقوق اسلامی، شماره اول
- ۶- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۳)، "تکوین گرایی: از سیاست بین المللی
تا سیاست خارجی"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۴.
- ۷- قهرمانی افشار، یاسر، (۱۴۰۰)، درآمدی بر مولفه های حقوقی
دولت، بررسی الگوی مدرن غربی و نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه
علمی دولت پژوهی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- ۸- کلانتری، رضا، (۱۳۹۳)، جایگاه سیاسی جمهوری اسلامی ایران
در فضای بین الاذهانی و پسالانقلابی خاورمیانه عربی، فصلنامه علمی
مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۳، شماره ۵
- ۹- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۷۴)، مسئولیت کیفری بین
المللی، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۵
- ۱۰- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۶)، تقدم عدالت بر روی
کرد امنیتی، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و یکم، شماره ۸۵

انگلیسی

کتب

- 1- Arangio Ruiz, Gaetano, (2002), on the Security Councils Law Making Rivisita Diritto Internazionale, Anno LXXIII Face. 3
- 2- Bentekas, Ilias and Nash, Susan (2003), International Criminal Law, Second Edition, Great Britian, Cavendish Publishing Limited
- 3- Box, Adriaan, (2002), From the International Law Commission to the Rome conference, (1994-1998), Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John, RWD Jones Volume 1. Oxford University Press
- 4- Casse, Antonio, (2008) International criminal Law, Oxford, Second Edition

- 5- Dupuy, Pierre Marie, (1997) The constitutional Dimension of the charter of the united nations Revisited, MPYBUN.
- 6- Jorgensen, Nina H.B. (2000), The Responsibility of States for Intermont Crimes, New New York, Oxford University Press
- 7- Martinez, M. Martin, (1996), National Sovereignty and Internam organizations, Klumer Law International
- 8- Pradel, Jean,(2016), droit peval compare, paris: Daloz
- 9- Peter Kaul, Elans ,(2002), Preconditions to the exercise of the International Crimin Court, Oxford University Press, First Publish
- 10- TP Gill (1995), legal and some political on the power of the UN SC exercise its Enforcement power under chapter VII of the chapter, Netherlands Ye book of II, Vol. 26

مقالات

- 1- Atangana Amougou, Jean Louis(2015). Le refus de coopérer avec la cour pénale international. RIDC
- 2- Bakker,Christine (2007). Le principe de complémentarité et les auto-saisines:un regard critique sur la pratique de la cour pénale international. RGDIP
- 3- Badinter, Robert, (2002) International Criminal Justice From darkness to Taght, In the Rome Statute of the International Criminal Court. Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John. R.W.D. Jones Volume II Publish Oxford University Pres. First
- 4- Bourgon, Stephane, (20029) Jurisdiction Ratione Loci. In the Rome Statue of the International Criminal Court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta Jokin R.W.D. Jones Volume 1, Oxford University Press, First Publish
- 5- Bohlander, Michael, (2002), possible conflicts of jurisdiction with the Ad Hoc International Tribunals, In the Rome Statute of the International Criminal Court, Oxford University Press, First Publish. Volume I, Oxford University Press, First Publish.
- 6- Condorelli, luigi and Villalpando, Santiago, (2002) Referral and Deferral by the Security council, In the Rome Statute of the international criminal court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John. R.W.D. Jones Volume, I Oxford University Press, First Publish
- 7- Cassese, Antonio, (2002) From Nuremberg to Rome: International Military Tribunals to the international Criminal Court, In the Rome Statute of

- international criminal court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John. RWD Jones Volume 1. Oxford University Press, First Publish
- 8- Caron, David, (1993) The Legitimacy of the collective Authority of Security Council Ajil, Vol. 8, N. A
- 9- Ciampi, Analisa (2002), The Obligation to Coomperate, In the Rome Statute of the International Criminal court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John. R.W.D. Jones Volume II, Oxford University Press, First Publish
- 10- Currat, Philippe (2007). L'interprétation du Statut de Rome. Revue Québécoise de droit international. vol.20
- 11- Danilenko, Gennady M. (2002) ICC Statute and third States, la the Rome Statute of the international Criminal court. Edited By Antonio Cassese, Paolo Geeta John RWD Jones volume II Oxford University Press, First Publish
- 12- Flavia Lattanzi, (1998), the complementary charter of the jurisdiction of the court with Respect to National jurisdictions, In the International Criminal Court Comments of the Drafts Statute, Editoriale Scientifica, University of Teramo
- 13- Gaja, Giorgio, (2002), The long journey towards Repressing Aggression, In the Rome Statute of the International Criminal Court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John. R.W.D. Jones Volume I, Oxford University Press, First Publish
- 14- Goldstone, R., (1997) "Assessing The Work of the United Nations War Crime Tribunals", SJLL, Winter 1997, Volume 33, No. 1.
- 15- Kissinger, Henry (2020). world order. Ohio .AMB pub
- 16- M. Bergsmo, (1998) the jurisdictional Regime of the International Criminal Court, 6 European journal of crime, criminal Law and Criminal Justice
- 17- M. Danilenko, Gennady, (2002) Ice Statute and third states, In The Rome Statute of International Criminal Court, Edited By Antonio Cassese, Paolo 151 -Gaeta John. R.W.D. Jones Volume II, Oxford University Press, First Publish
- 18- Pellet, Allain, (2002), Entry into Force and Amendment of the Statute, in the Rome Statute of the International criminal Court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta John. R.W.D. Jones Volume I, Oxford University Press, First Publish

- 19- Renvoi de la situation au Venezuela au titre de l'article 14 du statut de Rome adressé par six Etats, 26 septembre 2018
- 20- République Gabonaise (2018), Requête aux fins de renvoi d'une situation par un état partie auprès du procureur de la Cour pénale internationale, 20 septembre.
- 21- République Centrafricaine, Lettre de saisine de la CPI, Gouvernement de la République Centrafricaine, 30 mai 2014.
- 22- Swart, Bert, (2002), General Problems, In the Rome Statute Of the Internatioanl Criminal Court, Edited By Antonio Cassese, Paolo Gaeta. John. R.W.D. Jones Volume II, Oxford University Press, First Publish
- 23- Santulli, Carlo (2013). Introduction au droit international. Paris. pedone
- 24- Tousignant, Maxime (2012). L'instrumentalisation du principe de complémentarité de la CPI: une question d'actualité. Revue Québécoise de droit international. vol. 2
- 25- Turone, Giuliano, (2002) powers and duties of the prosecutor, In the Rom Statute of the International Criminal Court, Edited By Antonio Casseve, Paol Gaeta John. R.W.D. Jones Volume II, Oxford University Press, First Publish
- 26- Triffterer, Otto, Ambos, Kai (2015). The Rome Statute of the International Criminal Court. 3rd edn., C. H. Beck. Hart. Nomos
- 27- Vera Gowiland Debhas, (1999) Security Council Enforcement action Issues of State Responsibility, ICL Q, Vol. 43
- 28- Voeffray, François (2014). L'actiopopularis ou la défense de l'intérêt collectif devant les juridictions internationales. Graduate Institute Publications
- 29- Zemanek, (1999), Is the Security Concil the Judge of its own leagality, in , Yapko and Bouredra (eds), Liber